

وفای قبل از بسوط آدم

و بعد از شش واسطه فرزندی آورد که موسوم به پیر برج بود وی پادشاهی بزرگ نموده و پسر آورد که یکی دختر شش
و آن دیگر پند نام داشت پسر بزرگ او دختر شش چون از طلبه بصر میری بود را یکی به برادر کتیرا دیند مقرر آمد و چنان بزرگ
شد که فرزندان او را بنام ادخرا شدند و ایشان را پندوان گویند و از پنج پسر و دو دختر که نامش نامی که اولی
جده شش و دوم را بیسم سین و سیم را ارن می نامیدند و دو پسر دیگر که یکی نخل نام داشت آن دیگر تسمی به سید بود و از یکی
که او را مادری می نامیدند متولد شدند و این پنج پسر را پندوان میگویند اما دختر شش را در پند صد و یک پسر است
که صد تن این پسران از دختر راجه شش باری که او را گند باری میگفتند متولد شدند و بزرگ این صد پسر و زیود تن
نام داشت و یک پسر دیگر را از دختر تعالی آورده بود که پویو چه نام داشت این جسد را کوراک گویند

و ذکر زوال دولت پند و انتقال سلطنت به برادر شش و شش

چون پند از جهان انتقال یافت پادشاهی به برادر شش و شش شش مقرر آمد و در سنی فرزندان او پادشاهی رسیدند
بخصوص در زیود تن که همین پند زاده بود و چون در سلطنت نکین یافت پند و از آنکه دشمن دولت میداشت قطع و قضا
واجب شد و چون دختر شش از عقیدت و یکیت فرزندان و محاصرت او ببار آورد از دکان آگاه شد حکم داد تا پندوان
دور تر از شهر موصی را عمارت کرده اقامت نمایند باشد که بعد مسافت سبب نظار نماید و عداوت کرد و زیود تن نهاد
بنایان را گفت که بسیار و جدران آن بنا را چنان بساز که بازگشت آتش گرفته باشد پندوان سوخته شود و بعد از
انجام آن بنا به سیل نام زنی را مانع پسر بدان خانه فرستاد که بهنگام آتش در آن بسیار زده پندوان را بسوزاند
و بتان بر این معنی توقف یافت پیش رفتی و اینم شش و آن خانه زده به سیل را با فریاد آتش بسوزاند و با مادرش راه
داشت پس گرفته و تغییر نام و لباس داده بشهر گنبد زول کرد و بعد از چندی لطیف حیل و خیر را کتیرا را پر
را در بزرگت در جبال کجاک آوردند که هر یک را به قمار و زوینت باشد و چون در یود تن این معنی را بدانت
که سوختن پندوان صورت نیست اینک در گنبد لیک حال نشسته اند از عاقبت این کار بر اندیشید و گس فرستاد
بهما و زده اند ایشان را بشهر گنبد آورد و پس از همان داری و معذرت محک موروث ایشان قیمت کرد و بیک
که شتر اندر پت که در کنار دلی گفته واقع است با نصف ولایت در تصرف پندوان باشد و مستجاب با نصف دیگر محک
خاص کرد و آن پند و بعد از چند گاه صنادید لازم خدمت پندوان اختیار کرد و خبر را که آنای بیک و ابنت
از ایشان جوید و بود و به شتر که همین اولاد پند بود آغاز شش بیک را بجوی نهاد و آن چنان بود که آتش بزرگ فرو
و خوشبو بنیاد آن ساز داده آنرا و سید تقرب پندوان دانند و شرط است که در شش بیک را بجوی بر دایان
اقایم سبع جمع آمده خدمت این شش کنند و هر چه شش هر چهار برادر را به تغییر مالک تقسیم داده و دانند که زمانی تا عالم
مهر ساختند و سلاطین و بی بیان و پادشاهی تخت اندر پت حاضر کردند تا بیک شش را بجوی برداشتند و پندوان را گرفت
و ذکر حلیت ساجین در یود تن و غربت پندوان از وطن

در یود تن چون محلیت پندوان مشاهده کرد با پنج و رنگ دو چار شدند و چاره را از در مصافات در آمده پندوان با
برسم ضیافت به پستیا پور طلب داشت ایشان نیز اجابت کرده و بیکانه در یود تن در آمده و پس از ادای حاجت میرا
بساط معامری ساز داده و چلیقه اکت قمار نرب داشت که با قن خبر پندوان را نبوده آگاه به با حق نفس را رنگ

مکین
به نگارین

جددان
بنی و برادر

مینه
با نسیم شش
ما و بی بی شش
ملا صبه
حرب زبان
اکرون

وقایع قبل از سقوط آدم علیه السلام

پسندوان را با تمام نیرو و دستها فرود کرد که اگر این کرت را پسندوان بسبب نه آنچه از ایشان برده باشد
 نه دنیا ندانند و اگر در یودهن نیز پسندوان دوازده سال با لباس فقر در میان باطیور و خوشش هم خوش باشند پس
 ازین مدت یکسال در آبادی چنان زندگانی کنند که احدی ایشان را نشناسد و اگر شناخته شوند باز دوازده سال
 بصورتی که چون این فشار با خشد باز در یودهن سپردن چار پسندوان ملک و مال که داشته دوازده سال کرد و پادشاه
 کشند پس شهر آمده یکسال مخفی بزیستند آنجا که کسی نزد یودهن بطلب ملک مورد فرستاده در یودهن بگشتن
 بن بند یو که ایلچی پسندوان بود سخن از در خلاف همان را ندانند و او را با یوسر که پادشاه فرستاده چار کار کارزار
 انجامید طرفین شکر ساز داده در میدان کور کینیب که در جنب تها نیز واقع است در ادال دور کلبه که بجهت باز
 بقا مشغول شدند و باز ده کثون شکر جانب کوروان و بهفت کثون جانب پسندوان بود و کثون اصطلاح
 ایشان عبارتست از بیت یک هزار و شصت و هفتاد تن مرد و فیل سوار و سلاطین این عدد مرد عراده سوار و شصت
 هزار و شصت مرد اسب سوار و یک لک و نه هزار و شصت و پنجاه پیاده این جمیع کثون بود ولی بعد از
 مقادیر چار تن از شکر در یودهن باقی مانده بود اول که با چارچ برهن که استناد فریقین صاحب بیعت قلم بوده و
 شونامان پسر حکیم درون که او نیز مسلم جانی بود هم کرت زمان که از جماعت یادوان بود چهارم سنجی که با و فرزند
 سلطان و نیز شتر بود و دیگر آن سپاه عظیم تقول بودند از طرف پسندوان شصت تن باقی مانده بود پنج تن برادر که
 پسران پند بودند که نام ایشان مرقوم شد ششم ساکت که از قوم یادوان بود و برادر کی معروف ششم مختش که برادر غیر یاری
 در یودهن بود و خدمت پسندوان میکرد ششم کثن که ذکر حالش خواهد شد و آن سپاه عظیم از اینان نیز گشته شده
 بود و در یودهن دین رز که بهلاکت کسبیده نموباش مشهور شده

ذکر روز کار کشن و مال کاراد

کشن را که مولدش شهر قمره است بعضی از پسندوان خدایش خوانند و برخی پسرش دانند و گوی برانند که شعبده
 و نیز ملک طراز بوده چون بجان آثار او را بر آگشتن که رئیس یادوان بود باز نمودند حکم بکشتن کشن کرد و وی در منزل
 نماند که کاچران کشیر فروش بود و یازده سال تنواری کشت و راجه کشن را بشعبه و نیز بجات بهلاکت رسانید آنجا
 او گزینین پدرش را بسلطنت خواند و از خانه نند بیرون شده سی و دو سال دعوی الوهیت کرد و کارش بالا گرفت
 آخر الامور راجه جرات سنگ از ولایت بهار و راجه کالیون از بلقان که راجه عربستان بود و آیین نمودند داشت با پادشاه
 بیکران بقصد وی برخواستند کشن جرئت کرده در احمد آباد و کورات رفته و شصت و شش سال تحصن بود تا بعد از صد و پنجاه
 عمر بر او عدم رفت و زوال او بواسطه تغیرین کنداری بود چنانکه مذکور شود

ذکر کنداری مادر یودهن و تغیرین او در حق کشن

گویند کنداری مادر یودهن چون سنگام زادش فرا رسید با خود گفت شوهرم و مهرش چون پانست از بداد
 فرزند بی بهره بهتر آنست که من نیز چشم بفرزند نگشایم و در دنیا نظاره نگشایم پس چون در یودهن بود مادر چشم کشن
 و جانها دید و پوشیده داشت تا فرزند بزرگ شد و روز مصاف دی با پسندوان میان آمد گفت ای فرزند خود را بده
 جنگ است من بخوانم ترا مشاهده کنم اگر چه پسندوان خصم امانا صاحبی از ایشان بستر دین دهد خود نیز ایشان را

جلد اول کتاب اول تاریخ التواریخ

به نشان که گویند باز آیی و خود را بمن گای در بودین به تنائی در میان سپاه خصم در آمده زنده و انشان در کام همان نوازی مرعی داشته چون حال به استند با وی گفتند که خود را برهنه جا در میان سپاه طفلان برهنه بوجود آیند و آنگاه اول نظره ما در است با تو همان حال دار که هم اکنون متولد شده در بودین مراجعت کرده در بین راه با کشن و دغا شد کشن با وی گفت چگونه بخانه دشمن تنفس در شدی صورت حال باز را ندکش با خود اندیشید که اگر در بودین برهنه خود با در نماید روئین تن شود و فردا که روز جنگ است احدی باقی نگذار و آغاز جلیت کرده گفت دشمن چگونه با نور آتش که برهنه خود را با در نمودن از ادب دور بود حایل در آویز که عورتین از چشم وی پوشیده ماند و در بودین این معنی را قبول کرده چنان کرد و نیز و ما در آمد چون کند باری چشم کشود و بر آید و از حایل و نیز کشن آگاه شد آه بر آورد و گفت فردا از همین مواضع حایل زخم دار شده در خواهی گشت چنان بود که گفت پس کشن را نفرین کرده تا بدان شقت افتاد و بهلاکت رسید

ذکر مال حال جیشتر و سلطنت او در هفت کشور قبل از بهبوط ابوالنسر

جیشتر بعد از قتل در بودین پادشاه جمیع هندوستان شد سی و شش سال و فردا حکمرانی کرد آنگاه بر فاقه مر حار برادر طریق عزلت و بقر و سپرده تا از همان سپری گشت از قرار یکم مذکور شد که روان و پندوان و هفتاد و شش سال با شاق پادشاهی کردند پس از آن سیزده سال در بودین با استقلال در جمیع ممالک حکومت داشت و بعد از قتل او سی و شش سال جیشتر به تنائی سلطنت کرد پس مجموع سلطنت فریقین یکصد و بیست و پنج سال بود که گویند بعد از چندگی از ارجن به دو واسطه فرزندی بوجود آمده بر تخت سلطنت برآمد و خواست از سبب نزاع اسلاف خود استگنا ف نماید بهشیم با این حکیم در حضرت او معروض داشت که استاد من بیاس حکیم در آن وقایع حاضر بوده از وی باید باز پرس کرد چون پادشاه از بیاس این داستان بخواست صورت حال را در کتابی نگاشته نام آن کتاب را هما بهارت گذاشت یعنی بزرگ جنگ و این بیاس را از نفوس قدسیه اند و بیاس منعی تعضیل و منده است و نام اصلی او ددی یا ن است و مولدش لایت میانه دو آب است و کتابش شش بر قوانین و آداب بسیار بود که درکش موجب طاعت و عقیده هندوان است که در هر یک یک پیغمبری یا مجتهدی کتابی نوشته که با این مماثلت از زمان آن نهاد سنوز در میان است و طوفان نوح بملکت باز رسید علی بنجد چون سه هزار و پانصد سال از دور کلیوک گذشت از نسل پندوان شد و دودن بوجود آمد و از نسله شد و دودن شاگمونی متولد گشت که از پیغمبر دارند و را اند که شش تن پیغمبر صاحب شریعت بود اول هادیو که از اجدادش نیز گویند دوم ششیم برهما چهارم از هبب پنجم نانیک ششم شاگمونی اما هادیو او است و هرگز نیر و او را پدر و مادر نبوده اما زن و نسب زنده باشد و او به چشم دارد که خورشید و ماه و آتش است پنج سردار واری حایل کرده و جامه انچه بر تن حایل کرد و ستایان سر یک را در حق پیغمبر خود اعتقادی دیگر است که ذکر آن موجب طاعت است و این پیغمبران از دور ای سابق اند اما چون تاریخ تولد شاگمونی بعد از طوفان نوح است

نیمین سال و مال حال او در جای خود باز خواهم گفتم

ذکر عقاید مورخین متی پس در تاریخ سلاطین قبل از بهبوط آدم در عرصه عالم عقیده ایشان در تاریخ را

حکیمی از اهل خا لازم خدمت ملاکوفان بود که قیمنی نام داشت و لقب او سببیک بود که معنی هار ف است

در معرفت جغرافیا و احوال ممالک و زمین

قواعد نجوم یک میدانست لاجرم از حضرت مولکفان ماورثه که معلومات خویش را معروفی و فی فخر مقتضی خویش
 نصیرالدین حکیم محمد افند دارو تا اگر شایسته باشد در هیچ اینجا در این اندازه معلوم شد که انجماعت تاریخی در دست
 که میدهد ایشان تاکنون که هزار و دویست و پنجاه و هشت سال از هجرت نبوی صلی الله علیه و آله که شده است هزار و هشتصد
 و هشت و سه و پنجاه سال شمس است تا آنجا بطریق ایشان ده هزار است که از آثار
 هشتاد و هشت هزار و هشتصد و چهل و چهار و سیصد و ده سال میشود و مدت بقای عالم را سیصد و هشتاد و
 و نوبت و آن تاریخ که از سلاطین خود طبقه طبقه نگاه داشته اند و میراث ملک را بر سر یکدست داشته
 زمانه از اهل و سه هزار و چهارصد و میزد و سال شمس است و نگارنده تاریخ طبقات این سلاطین سه تن از حکام
 بزرگ ایشان بوده که اول را نام قومین خوشانک است که از ولایت نایان جوی برخاسته و یکم دوم را
 نام فخر خوشانک بوده که در شهر من شود و نایان نام یکم سیم شیخ خوشانک بوده که از مردم لا کین است
 این سه تن هر یک با شاق از کتب قدیم اثناب این تاریخ کرده و حکامی دیگر تصحیح و تصدیق نمودند چنانکه جای شبهه نگذاشت
 و این حکام در عهد سلطت جوئیوان بوده اند که ذکر آن خواهد آمد پس این کتاب در میان ایشان معتبر و مستند است و در زمان
 حازان خان کسک و کهن که در تن از حکامی چین اند و هر دو طبیب و تبحر و متوخی بوده اند این کتاب را در حضرت غار
 آوردند تا عقاید خانیان در حق سلاطین چین و خطا معلوم شد لاجرم نگارنده این نامه سیون و قیام سلاطین چین و خلا
 اجمالا بر عزم توضیح ایشان تا طوفان نوح و صد و این و در اثنای سیکار و دو وقایع بعد از طوفان تا آن زمان که سده هزار
 و دویست و پنجاه و هشت سال هجرت نبوی صلی الله علیه و آله است از دیگر کتب تواریخ و ترجمت فرنگیان سال سال
 با معاصرین آن سلاطین برخواید نگاشت نهاده قاع

با معاصرین آن سلاطین برخواید نگاشت نهاده قاع

ذکر سلاطین چین که قبل از یهود آدم کا فرمای عالم بوده اند و کتب

پنج طبقه اند و توضیح چین و خای بر آنست که تا استیلای مغول بر ممالک ایشان سی و شش طبقه سلاطین داشته اند که در اتم حرف
 عقاید ایشان تا طوفان نوح پسینکار در چنانکه مذکور شد اگر چه حکامی چین بر آن بوده اند که هر یک از سلاطین که نیک محتر
 بوده اند صورت شبیه او را در کتاب تاریخ نقش میکرده اند نیز برای احضار بدان اشیاء تحت علی انچه سلاطین ایشان تا طوفان
 نوح پنج طبقه بوده اند و سی و هشت هزار و سیصد و سی و هفت سال سلطت کرده اند چنانکه ذکر هر یک اجمالا با بخت شود
 ذکر طبقه اول از سلاطین که در مملکت خا و چین و ما چین تیا حکمرانی فرماشته اند

طبقه اول از سلاطین که بر چین و ما چین و خای با استقلال سلطت کردند و ده تن بودند و مدت حکمرانی این سلسله هجده هزار است
 نام نخستین پادشاه که آغاز این تاریخ از دست سینکو بوده در زمان او مردم از خانه و نگاه پکانه بودند چون دیگر جانوران
 در پاهان گشتندی و از یک پا خورشید کردندی و تن پوش این قوم برک در شان بودی و در شکام کرمان چنان نفسی توسیع
 بر می آوردند که هزار و پنجاه حساس بر دوت میکردند و در شکام سرمان چنان دستها بهم میزدند که از آن هر
 بین آشکار می گشت و بدان دفع بودت می نمودند و هرگاه سحر فکری و ندی آثار رعد و برق در هوا ظاهر میشد
 و هجده نفر از قانون مباشرت با زنان و مجامعت با ایشان پکانه بودند و آئین زفاف نمی دانستند
 لیکن زنان بهشتی و استقامت نفس مردان آستین شدند و بار بکند اششندی چون مدت او سه آمد

خوآنکشی بجای بنکو بر تخت پادشاهی برآمد و پادشاه دوم است نام وی تن بوده و خوانکشی لقب کردی از سلاطین است چنانکه بعد از تیان برخاشی لقب کنند علی الجعد تن خوانکشی را یکمین بوده بصورت مار و پای نبوده کفن و دوست و یار و سرداشته و او را نیز ده برادر بوده که همه صورت و شمایل او داشته اند و در دانشش مرد را شمار و حساب چنان بود که کره بر شاخ درخت و گیاه زردی و بدان قسم کردند پس از وی بخوانکشی بر سریر سلطانی نشست و او را نگین تن شبیه مار و ده سر چون سر آدمی بوده و یار و ده برادر چون خود داشته و این پادشاه سیم است بعد از وی زن خوانکشی تحت ملک شد و او را نیز یک تن چون مار و نه سر چون سر آدمی بود و ده برادر داشت بصورت خویش و در سلوک و سلوک طریق سلاطین سلف بود و او پادشاه چهارم است بعد از وی سلاطین پیشیات مردمان بودند پادشاه پنجم اولی که نام داشت و نام پادشاه ششم شتی کی بود و هفتین را خدخون کی می نامیدند و ششم به کن کن کی است و او را داشت سلاطین نهم چون کی می گفتند و آخرین این طبقه که پادشاه و ششم باشد سوژن شتی نام داشته و در زمان این شش پادشاه در میوه دار پیدا شد و مردم در مسکن گرام بایه در خان رفتند و در سرما با بسور احسا در خریدند و حال آفتاب ماه مذاشتند و پشتر خون آمو خوردند و از برای حصول آتش چوب بر چوب چنان سخت بایه مذ که آتش حادث شدی و سکن را گرم کرده گوشت را بر سر آن می انداختند تا بریان شده بخوردند و مسوز سه م مرویت در ایشان ظهور مذاشت

ذکر طبقه دوم از سلاطین مملکت چین

طبقه دوم شانزده تن بوده اند و هفده هزار و هفصد و هشتاد و هفت سال سلطنت کرده اند و اول ایشان فوکی نام داشته و اندک زندگانی بوده صد و ده سال سلطنت کرد و آغاز مردیت و دانش در زمان او بدید شد و علم عال می که مانند رمل چیزی است وی اختراع کرد و در آن باب کتب چندا نشا نموده مرتب داشت و شیوه زنا شوی و زفاف وی بسیار آورد و وضع خط و حساب بنا و دواز برای صیدهای دام ساخت و سازی مرتب داشت که پست و پنج تار بار یک بران می بسته وی نواخته اند و تار آن از پی و عصب بوده و بعد از وی خواهرش بنواشی صاحب ملک شد و نیز کم روزگار بود یکصد و چهل سال رایت حکمرانی را فراخت و سازی که فوکی برادرش اختراع کرده بود نیکو میواخت و بعد از وی این سلاطین که باز نموده شود هفده هزار و پانصد و سی و هفت سال سلطنت کردند و اول کون کوشی دوم بای تایی سیم ون خوشی چهارم جون بانک شتی پنجم اولی شتی ششم لی لی شتی هفتم جی شتی هشتم سون یوشی نهم خون دوشی دهم فو بانک شتی یازدهم کون شتی دوازدهم جوشن شتی سیزدهم هم کان شتی چهاردهم دو خوشی که در حقیقت پادشاه شانزدهم طبقه ثانی است بعد از وی طبقه دوم انقضای یافت

ذکر طبقه سیم از سلاطین مملکت چین

طبقه سیم هشت تن بوده اند و پانصد و چهل سال سلطنت کرده اند و مدت ملک پادشاه اول که شتون نام داشت و پدر این سلاطین بود صد و بیست سال است پس فرزندش بطنا بعد بطن بدینگونه است که نام پدر مرقوم میوید پادشاه دوم دی حنک سیم دی کم چهارم دی یک پنجم دی ششم دی لای هفتم دی نهم شتم دی دوشم مرقوم شد و ذکر طبقه چهارم از سلاطین چین که قبل از مبوطا آدم سلطنت کرده اند

طبقه چهارم هجده تن بودند و یکت هزار و پانصد و بیست سال سلطنت کردند اول بادشاه این طبقه شروئن نام داشت
 و او را سیجده پسر بود و پسر و دشمن چنان دانا و دلاور خاست که شیر را بدست خویش گرفت و در زمان او دیوی
 شد که شبانی او آمین و پسر او مسین بود و سگ و ریک میخزده و ششاد و یوزا قافا و اینی تبع داشتند و
 رحمت مردم میکرد و در بهوای پریشان آن دیوانی بود نام داشته شروئن بهفت شب از روز با او مصاف داده
 اتباع او را بکشتن چون وی نیروی پریدن داشت بدو دست نمی یافت ناشی در خواب دید که بهشت میرود
 و در بان بهشت نیروگانی با خود دارد و در خواب فایده آن و رسم هر دو آن را فرا گرفت و چون پسر شد صورت
 واقع یاد داشت پس بدین صورت نیروگانی ساخته شران دیوار خشم نیز از مردم پیرداخت و چون در خواب
 بهشتیان را با جامه دیده بود مردم را جامه و دختن آموخت و در عهد او شخصی او مال نام پد شد که در کارها
 استناد ما هر بودگشی ساختن و آلات چوبین پر و جن و شبیه و شهر از چوب خسا و ن و مردگان را در تابوت
 جامع دادن از غمرات خاطر است و در آن عهد قانون چنان گذاشتند که مرد سلاطین را بهفت ماه بومی
 از صومالی نسا دند و لمبیدی کورایشان سه قلاج بود و درخت سرد بر سر کورایشان غرس میکردند و مرده عموم را
 سه روز در خانه و سه ماه در صحرایکدانشگاه دفن کرده چپا کر کورایشان را بر می آوردند و درخت بید
 کورشان غرس می کردند و سامی دیگر سلاطین این طبقه معلوم نند و نه شهر و زمان ایشان آبا و مهور گشت بدین
 اول دی بود و هم سینگ جیوتیکی جیو چپا رم نو جیو نیم لو جیو ششم بن جیو نهم لاکت جیو ششم جیو نهم نامک جیو
 و در طبقه پنجم از سلاطین چین و ماچین خنای که رایت حکومت داشتند

طبقه پنجم ده تن بودند و چهار صد و نو سال سلطنت کردند نام بادشاه اول این طبقه شوخو دکم نشی بود و در
 سلطنتش را بهشت و چپا رسال گفته اند پس از و فرزندانش نبوت بادشاهی کردند تا متفرق شدند و سامی این
 معلوم نشده این بود شرح حال سلاطین چین و ماچین خنای پیش از طوفان و سقوط آدم که اجمالا نگاشته شد
 پس ظهور دولت سلاطین مذکور که عقیده جمهور است از یکصد و چهل سال بعد از طوفان که آغاز دولشان بوده مرقوم خواهد
 و در جان بن بجان فتنه خلاف و عتابنا و در ملک بجان

بجا و الجان خلفاء من نادر التیمون خلق جن از آتش است و ابو اجمان را سومات نام بوده و جن لقب داشته و
 بر او تنی نام و طارخوس است علی انجوا و لاد و عتابش در بیطرین بسیار شدند و بعد از و ما خلقنا الجن
 و الانس الا لایعبدون از حضرت چون قانون شرعی ایشان آمد و بدین اعتصام بنده و اقدام نمودند تا یکدیگر
 ثوابت برگزشت آنجا و آغاز سخت و شکبار رخا و ند پس ملک جبار ایشان را بدار البور فرستاده بغایای بن فوهر که طر
 طاعت داشتند بعد شرعی مخصوص فرمود و هم از انعم علیائیس نامی مند حکومت یافتند و چون یک دور دیگر از
 ثوابت بیایان آمد باز بنی الجان کثرت یافتند بنای طیان بن خسا و ند و هم بنصب یزدانی ملک شده صلحا و تغییرند
 ماندند و طغیان نام از آن طایفه برایشان فرماز داشتند و در ثالث نیز بیایان آمد و سپهان آغاز عصبان کرده مورد
 سخط و ان شدند و حکومت بغایای این فرقه بر با سوس تعوی گرفت و بعد از نوت او باز آغاز فساد و فسادند
 گروهی از ملایک بقتل و قمع ایشان مامور شد و پیشتر از این که را متحول و متفرق ساختند و طحال ایشان را سیر کردند

جلد اول کتاب اول تاریخ

امپرس که عزرا زیل نام داشت نیز از جمله اسرا بود که طایفشان با آسمان برده در آنجا نشو و نما یافت و از مبالغت عبادت
مقرب حضرت شده و معلم طایف شده تا بهر متبید شدگان بنی الجان بعد از متاعه طایف و بهشتی دوره چهارم
از داور ثوابت باز فرایم شدند و بنیان فتنه و فساد را محکم کردند درین کثرت امپرس را شادان و از آنکه از ملک
مست نموده با فوجی از ملک بر زمین آمد و سلطنت بن طایفه با جمعی از بنی الجان مشاوری شدند و کرد و بی طریقی
سپه زد پس امپرس سلطنت را با استقامت نزد مخالفین رسول فرمود و در بهر متول ساختند و دیگر را بر تخت هم
خونش بر بخشید پس از چندین کاین تخت کشیده مذ و این شربت حشید بدو بت رسالت پیوف بن ایف سپه
چون نیز داور رفت قصد طاکش کردند مجال یافته فرار کرد و بخدمت امپرس آمده صورت حال با بخت امپرس از حضرت
قدس رخصت خواسته با کرد و بی از طایف بجزب ایشان شتافت و هر کس را از مخالفین یافت عرضده طاک حش
تا اقطاع عالم بروی مسلم گشت و بر سلطنت روی زمین مستقر آمد خاطر آن طاکشت که اگر فرمان آتی در رسد که این شیخی
به یگری غویض کن طریق خلاف ساز و خلافت پس نگذار و بدین عیتده میرست تا روزی جمعی طایف را پس از شادان و
محفوظ مخزون و مقبوض یافت چون علت آن صجرت با رخت گشتند و در چنان در لوح دیدیم که بدین زد و د
یکی از مقربان درگاه چون کراه و ملعون شود بهمانا هر یک بر خویشان ترسانیم و ازین وایسته هم اسان امپرس گفت
دل به دارید که اینگونه دواهی از مقربان آتی بکین راست و من وقتیکه بدین راز و قوف با قدام و ابراز
نکرده ام و بدین استکاف و کتب رموز آثار را در این جا غلبه می یابد و با منظره ای فی اعلم
مالا غلبه قانون نگاربت و انکار با حضرت چون فرود گذشت تا ابد الله ملعون و مرد و دگشت

لیسکا
نکد
از کار

تشیخ مساحت روی زمین مبتدای ریح مسکون

ازین پیش باز نمودیم که پانصد هزار دایک کرد و خوانند و دو کرد و را یک میان مانند چون رسم این شماره مختص
کوئیم که فتنه روی زمین از کران تا کران صد و نود و شش میان میل در میل بود و ازین جمله دو به سه در آب پنهان
و یکصد شصت و پانزده است پس آن قسم که امصار و صحار را بود چهل و نه میان میل در میل باشد و این مقدار چهار
قسم منقسم شود قسم اول را آسیا نامند و آن مساوی است میان میل در میل زمین باشد که از طرف شمال بدریا
محیط که ساحل آن بخند است متصل شود و از جانب جنوب بدریای هندوستان و از جهت مشرق بحر محیط و از سوی
مغرب بیوروپ منتهی شود و قسم دوم را فریقیه نامند و آن مساوی یازده میان و پانصد هزار میل در میل
که از سوی مشرق بحر محیط که فاصده میان افریقیه و یوروپ است منتهی شود و از جانب شمال بدریای
روم که فاصده میان افریقیه و آسیا است چون دو قسم سیم را یوروپ گویند و آن مساوی سه میان و پانصد هزار
میل در میل زمین است که از طرف شمال بدریای محیط که فاصده است چون دو و از جانب جنوب به بحر روم که فاصده
میان افریقیه و یوروپ منتهی شود و آن متصل با ملک آسیا است و مغربش بحر محیط است که فاصل میان
یوروپ و امریکا است و قسم چهارم را امریکا نامیده اند و آن مساوی چهار ده میان میل در میل است
و آنرا ازین جدید و منگی دنیا نامند چنانکه شرح آن مکان و تاریخ پیدایش آن بدان سان که باید در اینجا
خواهد شد ان شاء الله

در معرفت جغرافیا و احوال ممالک روی زمین

حد و خلایق روی زمین که بیشتر از نه چنین تخمین آید

حد و خلایق روی زمین آنانی که را اصغارا کبارا مقصد و نزد و دخی جهان تخمین پوسته دارند چو شصدهایان حد خلایق ممالک است که ایران و توران و چین و چین و هندوستان و عربستان و تنگام و بعضی بلاد در که ازین حد است و یکصد و پنجاه لیان حد و خلایق افریقا است که بلاد سودان و مصر و کبرج و زویه و سایر بلاد مغرب ازین حد است و حد و خلایق یوروپ یکصد و هشتاد و نه است که رویند الکبری و ایتالیا و سایر بلاد و رنکستان ازین حد است و پنج لیان حد و خلایق جزایر است که ازین حد است و لیان مردم جزیره و خولند است و و لیان مردم سایر جزایر و اندک علم جغرافی الا مورد و در سبصد سال تا کنون ازین پیش که حکما سی دولت انگلیس مردم مملکت امریکا را شماره کردند تخمین شد لیان دانسته اند و از آن ایام تا کنون بسیار از مملکت یوروپ و دیگر جا بدنیای جدید در آمده و تا سلسل بسیار شد تا این زمان که خلقی انبوه شده اند و شمس مردم و مردم و عدت سپاه سردولت درین شان جهان است که مفصل نوشته می شود

در مختصر و منتخب از کتاب نگار نامه که جناب شیراعظم مولی العربی العجم حاجی میرزا آقاسی آند

ظله العالی علی مفارق الاناسی در علم جغرافیا و پاره ارضیون حکمت نگاشته اند

بار اکتفا ام و بار دیگر میگویم که من دانسته این رده و بخود میگویم

ازین پیش در سبب تالیف این کتاب میمون مسطور شد که رانم حروف در نگار نشی این ابواب چشم بر حکم و گوشت بر فرمان داشتند بلکه هر خطری و اگر نه هر خطری که نگاشته بود و قبول جناب شیراجل اعظم مغیث طوائف امه مقنن قوانین حکم فرمای عرب و عجم صیقل مرایای کشف و مشهود کاسر قیود جات و حد و الحاج میرزا آقاسی خلد آینه و نیز تجده باز گذاشته در پس آینه طوطی صنم داشتند آنچه استاد ازل گفت بگو میگویم شرح بطل حکم و بدل منقسم و مآثری که در دولت پانیده پادشاه حجاز کبیری پناه خسرو افرا سیاب غزم فریدون و سکا دارای سکنه پیش کردون بارگاه ایام طو مملکت ایران صانها الله عن الله مان که داشته اند در جای خود مرقوم خواهد داشت تا خواننده کان بداند که تا کنون چنین مردم که مرئی طاسرا باطن و جامع صورت و مخی باشد پدید نشد علی البعد و بنوقت فرض افتاد که مساحت روی زمین را معلوم کنند و هر دولت را جهت لشکر بیافت کشود مرقوم دارد و از علمای جغرافیا کتابی که بران وثوقی باشد و اعتماد را شاید بدست نبود و این مخی در حضرت می معروض افتاد و جناب کتاب نگار نامه که یکی از کتب مصنفات وی است در علم جغرافیا عنایت فرمود تا مقصود حاصل گردد و دانایان دانند که هیچ نگارنده را بهر آن روش نگارش نباشد و چون آن کتاب مشحون بدلائل و برایین حکم بود و تمام آنرا درین نامه نگاشتن مناسب تأیید نگار را نینمود و لا جرمان معافی که در خور این سیاق بود و اشاعه کرد با نگار نشس جاعفی دیگر از علمای جغرافی برینسکار د

در معرفت ممالک یونان و ایران و دانایان مملکت یوروپ در حرکت و سکون زمین و غیر اعظم

ممالک عبارت از علم باحوال اعیان موجود و است و آن در قسمت اولیه منقسم نظری و عملی شود و در قسمت ثانویه منقسم نظری منقسم بر یا منی و طبیی و آلی شود و هر یک منقسم بغیر منقسم و مآله از جمله فنون ریاضی منقسم بیات است که آن

جلد اول از کتاب اول فایده الیوان

علم باحوال و اوضاع ملکات و در مقام شطری از ملکات کاشته شود معلوم باد که فرد از فرد مسند الی کانی چند کثیر باشد
که برخی نیز بعضی مستیست و بعد اختلاف اوضاع و قرب و بعد از یکدیگر معلوم کرده اند که حرکتی برای هر یک باشد
و چون خواستند آن حرکات را ضبط کنند زمین را ساکن گرفتند و بیست و چهار دایره ضبط نمودند و باز در ملکات
لازم افتاد مانند ثواب حرکت و در حال غیر مرکز خود پس باز دره صغیره و دیگر علاوه کرده رفع اشکال کردند و بعد از
تمشک اشکال راست که هم رفع اشکال شده چه دورات قتالیه غیر آفتاب با هم مختلف اند و هر مختلفه مرکبه پس افلاک
و دیگر مباد علی الجمله از حکما ارسطو و فروریوس و بطلمیوس هم برین رای اند و کرده ای از حکمای اراضی یورپ
که خود را پیر و قضا غورس صوری و ارسنا رخ اند کونیند که آفتاب ساکن است و مدار دیگر ستارگان
برگرد آفتاب بود و زمین را نیز چون قرب و بعد با آفتاب بود و سرعت و بطو و میل شمالی و جنوبی از ان مشهور اند
متحرک دانند و حرکاتی برای زمین اثبات کرده در جهت استقامت اقامت بحركات زمین غروب ساخته اند
و کونیند سکان زمین چون کشتی نشسته اند که قریب بساحل عبور کنند و خود را ساکن و اطراف را متحرک پندارند و اند
چون صد و حرکات مختلفه از طبیعت و احده بلا قهر معقول نیست خارج از قانون حکمت شده اند و در سال
یکهزار و پانصد و سی بعد از ولادت عیسی قور انقوش حکیم که از جمله رسلان بود این را هم بر آختیار کرد و گفتی
درین باب نوشت اکنون اقوال او در سه فرنگ شایع است دی کوی آفتاب در وسط سیارات ساکن است
داده که در دو دو لک درجه از کره زمین بزرگتر است و یک حرکت بر مرکز خود از مشرق بمغرب بدارد و سیارات بزرگ
آن مدار کنند و قرب و بعد هر یک را از آفتاب و فزیدی و کلانی آن جمله را معین کرده که ذکر آن درین کتاب
نیاید و گوید که ارض نو دو سیلان و مقصد نیست و شهر و نه سیل از آفتاب دور است و در سیصد و شصت
پنج روز و پنج ساعت و پنجاه و پنج دقیقه بخوبی یکبار گرد آفتاب میگرد و در بیست و چهار ساعت یکبار بر مرکز خود میگرد و ستارگان
زابت خندان از زمین دورند که بعد از آن در حوصله حساب در نیاید و یکی از دانشوران فرنگ که حکیم بر اید نام دارد
ضبط حرکات و رجعت و استقامت اقامت چنان نموده که کرشمه کرده ارض هر دو متحرک باشند و بعضی از حرکات
با زمین و برخی را با شمس نسبت میدهند اما بطلمیوس یک هزار و بیست و دو ستاره از کوکب با تیره را رصد کرده حرکات آنها
با هم تناسب یافته و بعضی یک هزار و بیست و پنج گفته اند و غیر مرصوده را با آنها قیاس نموده اند اما در تعداد یکصد و هشتاد
کرده اند که در یک صد و دو را صد با هم اختلاف داشته اند تا آخرین را چنان کان فاده که در ششاد و یکسال هم
نمی یکدرجه قطع کنند و این اقرب تحقیق است و در تاریخ یک هزار و دویست و چهل و نه که کوکب بروج اثنا عشره را
از مواضع خود قریب بی درجه و نیم حرکت غریبه تحریک یافته اند و برخی آنها را این کوکب را مکتب از جنوب شمس و بعضی افوا
انها را صلی دانند و این بصواب نزدیک است چه اختلاف اخذ کوکب و میل اصالت است نه کتاب و حکمای
فرنگ کوکب دیگر را نیز رصد کرده حرکت یکصد و ششاد کوکب را ضبط نموده اند که سیارات و دیگر نیز نظر آورده و هرگاه
آنها مخالف حرکات ثابت داشته اند از جمله تاریخ یک هزار و دویست و چهار هجری هر شل نام حکیم کوکی را تعیین و رصد
کرده با سم خود موسوم ساخته است و نظر بر سرعت حرکت آن از جمله سیارات نموده و حکمای دیگر از حکمت فوکن
با دو برین های بزرگ پنج کوکب در دور از حل چهار کوکب در خوالی مشتری و شمس کوکب و اطراف هر شل یافته اند که تانه

قور انقوش
مکتب در اول سیالی
در ای سیطره الف دون
و مکتب در او و بنی جی

هر شل

ای هر و در هجری
و بنی جی دوم

در معرفت جغرافیا و احوال وی

که اکبر و کر که بول کرده است بر زمین است بر کوه که بکوه و قله که بکوه و حرکت زمین بسبب آن غایب است
 تیره که در صفحه شمس شده کرده اند و مدت آنهارا که ای بس که هر دو کاهای نسبت به شمس و یافته اند چنانکه وقتی بخاری نزدیک
 و از کناری دور زمانی که کوه و وقتی بزرگ می نماید و کوه می شود که سیزده روز آن نقطه سیاه متروقی است و باز آشکار
 شود و معتقد به حرکت و ضعیف آفتاب از مغرب بشرق شده اند و مدت آنرا صحت و محذور و چهار روزه ساعت و شش دقیقه است
 و کرده ای این حالت را در سایر کوه که نیز مشاهده اند و اختلاف در نور آنست که گفته اند که بخلاف آنها نورانی و بخلاف ظلماتی است
 و همچنین نقطه اعتدال را برای جاهای دیگر و سطح کل را برای نقطه انحصار ذکر نموده اند
 در دانستن جغرافیا و وجه تسمیه آن باین ترتیب تقسیم فنون این علم به قسمی است
 چون شطری از علم باحوال و طبایع است مرقوم و اکنون آنچه چند هم از علم جغرافیا نوشته می شود که در وی آنرا از اسم ریاضی
 شمرده اند اگر چه اغلب مبادی و مبانی بر علم ریاضی است اما از جمله فنون طبیعی بود فایده آن طبعاً بر عالمک و سماک است
 که بیشتر نفع آن فایده ملک و ارباب سیاست کرده و در نقطه جغرافیا یعنی نقش نیست چه حرف چه زبان و لایین یعنی ارض است
 و احوالی یعنی نقش و الف طلاق بیشتر در کلمات لایین لاحق شود بعد از ترکیب برای تحقیق جغرافیا گفتند چنانکه
 نقش عالم جسمانی را توسط عراق و نقش بحار را بر سطح و در عراق نقش بر رویه را طوطی و عراق و ذکر احوال هوا و احوال
 آنکه موخرافیا گویند و فن جغرافیا متقسم به دو قسم است اول جغرافیای ریاضیه و آن دیگر جغرافیای تاریخیه و آن
 ریاضیه بیان اوضاع و دایره و امثال آنهاست که در که ارض مفروض آمده و اما تاریخیه بیان جبال و نال
 و آنها را دایره و امثال آنهاست و بیان احوال ملک و تقسیم روی ارض بدول سلاطین تابع این قسم است
 و بعضی از اقسام جغرافیا دانسته اند و قسم اول را زبان لایین و اما تقاطع گویند و ثانی را اشیاء و امثال را
 پودت نامند اما که ارض بواسطه دایره معدل و دایره افقی حقیقی است و اینها تقسیم مساوی منقسم آمده به ربع شمالی آنرا که از خط
 استر اگر چه الی تحت قطب شمالی معدل باشد بواسطه کثرت عمارات و کثرت بناها و کثرت کوهها و کثرت دریاها و کثرت
 جانب جنوب خط استوا بسبب کثرت عمارات و کثرت بناها و کثرت کوهها و کثرت دریاها و کثرت دریاها و کثرت دریاها
 قوت و پس نام مردی بدان ارض را برده که قریب به ثلث از دنیای معینی بود و آنرا دنیای جدید و یونانی دنیای جدید
 چنانکه در جای خود منقسم مرقوم خواهد شد است الله تعالی و در که ارض آنجا از قطع دایره معدل آنها مفروض شود
 آنرا خط استوا گویند و دو قسم از قطع مدار اسطرطان و مدار اسس الجدی پیدا شود و دو قسم از قطع دایره معدل و دو قطب فلک
 البروج و دو قسم از مسامته و دو قطب معدل بر اسس سکنه آنجا هویدا گردد و هر یک از این هفت قسم را خواصی باشد و در آن
 علمای جغرافیا معدل را منطقه حار و مدار اسس البرطان و مدار اسس الجدی را منطقه معتدله و دو مدار قطب بروج
 منطقه بار و دو گویند آن را ارضی که از منطقه حار و الی منطقه معتدله که است و درجه نیم تقریباً عرض دارند ذات
 ظلمین است و از منطقه معتدله الی تحت منطقه بار و که چهل و سه درجه تقریباً عرض دارند ذات ظل واحد است جنوباً و
 و از تحت منطقه بار و تحت قطب معدل که است و درجه نیم عرض دارند ذات ظل واحد است قطباً و هر یک از این هفت قسم
 منطقه البروج است آنرا دایره شمس گویند این برای شمس عرض نباشد پس اگر حرکت اطلاق و انقلاص منطبقین
 معدل آنها را منطقه البروج است و قابل شمس و دایره منطقه البروج خارج شده صاحب عرض شود و منطقه معتدله

قوله پس
 باقی دارد و لازم بود که
 و هم دایره و سیر منطوقه

جلد اول کتاب اول نسخہ التواریخ

از سمت ال خارج گشته بکجه باره هم اختلاف پیدا کند مگر اینکه تقدیر منطبق در مثل شمس شود یا اینکه شمس یا این قبیل نجوم که درین حرکت متابعت فلک البروج کند و مرکز آن از سمت خارج نگردد پس تبدیل اوجیه لازم آمد که مسیر بر دو مسیر و مسیر دیگر مسیر شود و انسجام انطباق در خط استوا همه اوقات تابستان گردد

اگر تمیساتی جزیایا میال مختلفه و شمار به سجا که در ارضی و خارج ارض می باشد

[illegible]

مجاہد چیم چیم ہا
 تھہ بانوں دھیم چیم
 غلٹ باغ دلام چیم
 جیہ تھہ بادل چیم
 دنوں دیای تھانی چیم
 وراں چھہ دھانی چیم
 غلٹ اسوج باجر چیم
 چھہ دھانی چیم
 ہونہ دلام وداو چیم
 چھہ دیای تھانی چیم
 کہ کھیر لام سکری
 چھہ دیای چیم
 چھہ دھانی چیم
 چھہ دیای تھانی چیم
 آری لہذا الف او
 دیای تھانی چیم
 دلام و الف دنوں
 وداو چیم
 بابی موصوہ و الف
 دلام و الف چیم
 ازاق باجر وداو چیم
 و الف و الف
 فالیو ریا و الف
 دلام دیای تھانی
 وداو وداو چیم
 دیای تھانی وداو
 وداو وداو چیم
 وداو وداو چیم

دیار خاندان کورن
سنان کوثری با محکمہ
وزارت خزانہ و دارالحکومت
کراچی حکومت و دارالحکومت
دوا

در معرفت جغرافیا و احوال ممالک مدونی زمین

[illegible][illegible]

جلد اول کتاب اول نسخ السوانج

بجایست فروزدگشتی بزرگ و کوچک تجارتی شش هزار فروزدی هشت هزار و شصت و شش فروزدگشتی
 و دیگر دولت فرانسه است و ست اراضی آن ملک یکصد و پنجاه و چهار میل در میل است و از سوی شرقی
 مساوی اراضی ایتالیا پونزدواز سوی مغرب با بحر محیط منتهی شود و از جانب جنوب به بحر سفید و ملک اسپانیا
 و اراضی تونس متصل شود و از جانب شمال به اراضی طنجیه و ملک تونس و بحر صید و انگلیز و اتصال یابد و در میان
 مردم در آن ملک ساکنین باشند و دویست و شصت و چهار هزار تن از اینجه لشکر بمانند و شهر پاریس که در آن ملک است
 یک کرو و چهار صد هزار تن مرد و زن را ششمین است و پنجاه و چهار شهر معظم در آن ملک است که فرما کند از
 جدا گانه دارند و مراشیان را شش هزار و هشتاد و یکم باشد و خارج ملک یکصد و شصت و یک کرو تومان بود و از اینجه شش کرو
 تومان خارج و از آن ملک پاریس است و سه بیار و نه صد لیان فرنگ قرض دولتی دارند و شش گشتی ایشان بدینگونه
 گشتی و سودین یکصد و ده فروزدگشتی فرقت چهار هزار فروزدگشتی بخاریسی پنج فروزدگشتی بزرگ و کوچک جنگی و دویست
 سیزده فروزدگشتی تجارت سه هزار و پانصد فروزدی از اینجه هفت هزار و شصت و پنجاه و شش فروزد باشد و دیگر دولت غنای
 و ست آن ملک یکصد و نود و چهار هزار و پانصد میل در میل است از جانب شرق با ملک عثمانیه و بحر موند و از
 جانب مغرب با اراضی سویس و ملک بادیا و ملک نیکس اراضی روسیه و صد و دروس و دیگر گوی منتهی شود
 و از جانب جنوب با اراضی سردانیا و سویس و بادیا و از سوی شمال با اراضی روسیه و ملک پولند و بیست و دو صد و دویست
 و کرو اسی و دو لیان باشد و خارج ملک هفتاد و دو دویست هزار تومان است قرض دولتی یکصد و شصت و دو کرو و در میان
 سپاهیان آن ملک دویست و شصت و چهار هزار و چهار صد تن باشند و بیست و دو شهر معظم دارند و شش گشتی ایشان
 بدینسان گشتی و سودین سه فروزدگشتی فرقت شش فروزدگشتی بزرگ و کوچک جنگی شصت و یک فروزدگشتی تجارت
 فروزدگشتی تجارت چهار هزار و پانصد فروزدی از اینجه چهار هزار و پانصد و نود و دویست و شصت و پنجاه و شش
 فروزدگشتی و ست آن اراضی ششاد و چهار هزار و چهار صد و پنجاه میل در میل است از جانب شرق بولایت
 روسیه و ملک لداراخی کرکوی پونزد و از طرف مغرب ملک قزاق و بحر خزر و از طرف جنوب با ملک
 خاک منده و زمین نیکس اتصال یابد و از سوی شمال با اراضی خوار و ملک اوک برنسویک پونزد و درین ملک منت سهر است
 که فرما کند از آن دارند و دوازده لیان و یکصد و چهار هزار تن مردم دارند و در اینجه بیست و شش هزار
 و شصت و سی و هفت تن در شهر برلین سکون دارند که داد الملک آن ملک است و خارج آن دویست و پانزده لیان
 فرنگ است و قرض دولت هفت و شصت و شش لیان و شصت و ششاد هزار فرنگ و سیاه سواره و پیاده یکصد و
 دویست و نود و نه هزار و چهار صد و پنجاه تن دارند و دیگر ملک سر دینا است که دست اراضی آن بیست و یک هزار میل در میل
 و از طرف شرق ملک مسا و از سوی مغرب با اراضی فرانسه اتصال یابد و از جانب جنوب با دریای متصل است
 و سوی شمال آن ملک سویس پونزد و چهار لیان و سیصد و پنجاه تن مردم درین ملک است که ازین جوهر و چهار
 شصت و پنجاه و هفت تن سیاه سواره و پیاده اند و شش گشتی ایشان بدینگونه است گشتی و سودین دو فروزد
 گشتی فرقت سه فروزدگشتی کوچک جنگی هفت فروزدگشتی تجارت یک هزار و پانصد فروزد و اینجه یک هزار و پانصد
 و دوازده فروزدگشتی باشد و خارج آن ملک هفتاد لیان فرنگ باشد و قرض دولتی یکصد لیان فرنگ دارند

ملجیف
 نویسنده
 و بی تحقیق
 مولف
 سیرین
 معانی و سیرین
 بر وزن شمس

کیمی
 سیرین
 سیرین
 سیرین

بر وزن
 سیرین
 قیام
 قیام
 قیام
 قیام

اول
 اول
 اول
 اول
 اول

سیرین
 سیرین
 سیرین
 سیرین
 سیرین

سیرین
 سیرین
 سیرین
 سیرین
 سیرین

د معرفت جغرافیا و احوال وی زمین

د ویکړ دولت اسپانیا باشد که آنرا اسپانیول نیز گویند و ست آن اراضی یکصد و سی و هفت هزار و چهار صد میل در
 میل است از طرف شرق با دریا پیوندد و از طرف مغرب بملکت پورتغال متصل شود و از سوی جنوب با دریای محیطه و از
 جانب شمال بدریای اطلان منتهی شود و سیزده لیان و نهمصد هزار تن مردم در آن ملک است که از جمیع نود هزار تن سپاه
 سواره پیاده بود و خراج آن ملک یکصد و هشتاد و شش لیان فرنگ است شمار کشتی ایشان بدینسان است کشتی بود
 لین و ده نصد و نشتی فرقت شانزده فروزد کشتی جنگی کوچک و دویست و ده فروزد پنجمه دویست و سی و شش فروزد کشتی
 باشد و ویکړ دولت پورتغال است و ست اراضی آن میت و نه هزار و یکصد و پنجاه میل در میل است از طرف شرق
 و شمال با ارض اسپانیا و طیس و از سوی جنوب و مغرب با دریا متصل شود شماره مردم آن ملک سه لیان و یک
 کرو و سی هزار و یکصد و پست و یکن باشد و خراج آن ملک پنجاه لیان فرنگ است و قرض دولتی یکصد و شصت
 هزار لیان فرنگ و سپاه سواره و پیاده پست و نه هزار و شصت و چهل و پنج تن دارند و شمار کشتی ایشان چنین است کشتی
 و سود لین چهار فروزد کشتی فرقت شش فروزد کشتی کوچک جنگی سی و دو فروزد کشتی تجارت دویست و پنجاه نصد و نه پنجمه
 دویست نود و دو فروزد کشتی باشد و ویکړ دولت بلجیقا باشد و ست آن اراضی هشت هزار و دویست و پنجاه میل در میل است
 و از سوی شرق بملکت روسیه پیوندد و از جانب مغرب با ارض فرانسه و دو طرف جنوبش اراضی نسا و حد شمال
 ملک است انتریس است سه لیان و یک کرو و شصت هزار تن مردم دارد و خراج آن ملک نود لیان فرنگ است
 و قرض دولتی هشتاد و چهار هزار لیان فرنگ دارند و آن دولت را چهل و هفت هزار تن سپاه باشد و ویکړ دولت
 میل و دولت اهل است که هر یک ازین پیش دولتی جدا گانه بوده اند سی و یک هزار و چهار صد و شصت میل در میل است و ست
 ملک است از سوی شرق و جنوب بدریای یونان و از طرف غرب و شمال بملکت پاپ پیوندد و ست لیان و نهمصد و هشتاد
 مردم در آن ملک سکون دارند از پنجمه پنجاه و یک هزار و پانصد و ده تن مرد سپاهی اند و یکصد و ده لیان فرنگ خراج گیرند
 و قرض دولتی پانصد لیان فرنگ دارند و شمار کشتی ایشان بدینگونه است کشتی و سود لین و دو فروزد کشتی بزرگ و کوچک با نرود
 فروزد کشتی تجارت پانصد فروزد این جمله پانصد و هفده فروزد کشتی باشد و ویکړ دولت توسکان است و ست اراضی
 شش هزار و سیصد و پست و چهار هزار میل در میل است از سوی شرق و شمال بولت پاپ و ارض بودن منتهی شود و از سوی
 مغرب بملکت لکتر و از جانب جنوب به بحر محیطه منتهی شود و ویکړ دولت و همداد و پنج تن مردم در آن اراضی سکون دارد
 از پنجمه چهار هزار تن مرد سپاهی بود و هفده لیان فرنگ خراج ستانند و ایشانرا یک فروزد کشتی بود و ویکړ دولت
 زانیارک است و ست آن ملک شانزده هزار و پانصد میل در میل است از جانب شرق بدریای قادیق و از سوی
 مغرب بدریای نور پیوندد و سوی جنوبش ارض نور و از جانب شمالش دریای محیطه است دو لیان مردم دارد از پنجمه
 هزار و شصت و سی و شش تن سپاهیان اند و سه لیان فرنگ خراج گیرند و قرض دولتی دویست و هشتاد لیان فرنگ دارند
 و ویکړ دولت ثویت است یکصد و پست و هشت هزار میل در میل است و ست آن ملک باشد از سوی شرق با ارض لایون دریا
 بالتیک منتهی شود و از طرف مغرب به بحر اسفاجارک و از سوی جنوب بدریای قادیق و از جانب شمالش به بحر اتریش
 متصل گردد و دو لیان و نهمصد هزار تن مردم دارد از پنجمه سی و سه هزار و دویست تن لکریان اند و چهل و یک لیان فرنگ
 خراج گیرند و پنجاه لیان فرنگ قرض دولتی و ویکړ دولت ملک باشد و ست آن ملک نه هزار و شصت و ششاد و دولت

د ویکړ دولت اسپانیا باشد که آنرا اسپانیول نیز گویند و ست آن اراضی یکصد و سی و هفت هزار و چهار صد میل در
 میل است از طرف شرق با دریا پیوندد و از طرف مغرب بملکت پورتغال متصل شود و از سوی جنوب با دریای محیطه و از
 جانب شمال بدریای اطلان منتهی شود و سیزده لیان و نهمصد هزار تن مردم در آن ملک است که از جمیع نود هزار تن سپاه
 سواره پیاده بود و خراج آن ملک یکصد و هشتاد و شش لیان فرنگ است شمار کشتی ایشان بدینسان است کشتی بود
 لین و ده نصد و نشتی فرقت شانزده فروزد کشتی جنگی کوچک و دویست و ده فروزد پنجمه دویست و سی و شش فروزد کشتی
 باشد و ویکړ دولت پورتغال است و ست اراضی آن میت و نه هزار و یکصد و پنجاه میل در میل است از طرف شرق
 و شمال با ارض اسپانیا و طیس و از سوی جنوب و مغرب با دریا متصل شود شماره مردم آن ملک سه لیان و یک
 کرو و سی هزار و یکصد و پست و یکن باشد و خراج آن ملک پنجاه لیان فرنگ است و قرض دولتی یکصد و شصت
 هزار لیان فرنگ و سپاه سواره و پیاده پست و نه هزار و شصت و چهل و پنج تن دارند و شمار کشتی ایشان چنین است کشتی
 و سود لین چهار فروزد کشتی فرقت شش فروزد کشتی کوچک جنگی سی و دو فروزد کشتی تجارت دویست و پنجاه نصد و نه پنجمه
 دویست نود و دو فروزد کشتی باشد و ویکړ دولت بلجیقا باشد و ست آن اراضی هشت هزار و دویست و پنجاه میل در میل است
 و از سوی شرق بملکت روسیه پیوندد و از جانب مغرب با ارض فرانسه و دو طرف جنوبش اراضی نسا و حد شمال
 ملک است انتریس است سه لیان و یک کرو و شصت هزار تن مردم دارد و خراج آن ملک نود لیان فرنگ است
 و قرض دولتی هشتاد و چهار هزار لیان فرنگ دارند و آن دولت را چهل و هفت هزار تن سپاه باشد و ویکړ دولت
 میل و دولت اهل است که هر یک ازین پیش دولتی جدا گانه بوده اند سی و یک هزار و چهار صد و شصت میل در میل است و ست
 ملک است از سوی شرق و جنوب بدریای یونان و از طرف غرب و شمال بملکت پاپ پیوندد و ست لیان و نهمصد و هشتاد
 مردم در آن ملک سکون دارند از پنجمه پنجاه و یک هزار و پانصد و ده تن مرد سپاهی اند و یکصد و ده لیان فرنگ خراج گیرند
 و قرض دولتی پانصد لیان فرنگ دارند و شمار کشتی ایشان بدینگونه است کشتی و سود لین و دو فروزد کشتی بزرگ و کوچک با نرود
 فروزد کشتی تجارت پانصد فروزد این جمله پانصد و هفده فروزد کشتی باشد و ویکړ دولت توسکان است و ست اراضی
 شش هزار و سیصد و پست و چهار هزار میل در میل است از سوی شرق و شمال بولت پاپ و ارض بودن منتهی شود و از سوی
 مغرب بملکت لکتر و از جانب جنوب به بحر محیطه منتهی شود و ویکړ دولت و همداد و پنج تن مردم در آن اراضی سکون دارد
 از پنجمه چهار هزار تن مرد سپاهی بود و هفده لیان فرنگ خراج ستانند و ایشانرا یک فروزد کشتی بود و ویکړ دولت
 زانیارک است و ست آن ملک شانزده هزار و پانصد میل در میل است از جانب شرق بدریای قادیق و از سوی
 مغرب بدریای نور پیوندد و سوی جنوبش ارض نور و از جانب شمالش دریای محیطه است دو لیان مردم دارد از پنجمه
 هزار و شصت و سی و شش تن سپاهیان اند و سه لیان فرنگ خراج گیرند و قرض دولتی دویست و هشتاد لیان فرنگ دارند
 و ویکړ دولت ثویت است یکصد و پست و هشت هزار میل در میل است و ست آن ملک باشد از سوی شرق با ارض لایون دریا
 بالتیک منتهی شود و از طرف مغرب به بحر اسفاجارک و از سوی جنوب بدریای قادیق و از جانب شمالش به بحر اتریش
 متصل گردد و دو لیان و نهمصد هزار تن مردم دارد از پنجمه سی و سه هزار و دویست تن لکریان اند و چهل و یک لیان فرنگ
 خراج گیرند و پنجاه لیان فرنگ قرض دولتی و ویکړ دولت ملک باشد و ست آن ملک نه هزار و شصت و ششاد و دولت

جلد اول کتاب اول نسخ التواریخ

که در تن مردم ساکن آن ملک باشند از جمله پست هزارتن در شهر گمانند و گویا بی تحت است سکنا دارند و مردان جنگی ایشان هفتده هزارتن است
 و در هفتده میان فرنگ خراج ستانند و دیگر دولت سندی است که از چاروی بمالک هندوستان مصری دولت انگلیس
 و پست و نه هزار و نهصد و شصت میل در میل است آن ملک باشد و چهار میان مردم در آن سکنا دارند و از جمله صد
 هزارتن در شهر اوجین که پای تحت است ساکن باشند و پناه ایشان پست هزارتن بود و پست و شش میان فرنگ خراج
 و دلاهور ستانند و دیگر دولت لاهوری است و ست آن اراضی یکصد و سی هزار میل در میل است از سوی شرق بارض کابل
 منتهی شود و از جانب مغرب بمالک هندوستان مصری دولت انگلیس متصل شود و از جهت جنوب بمالک سندی
 و بعضی از مالک هندوستان مصری انگلیز آن پناه از سوی شمال هم بارض کابل و اراضی بلوچستان پیوندد و پست
 میان مردم امانا و دگورادران اراضی کف دارند از جمله یکصد هزارتن در شهر لاهور که دارالملک است ساکن باشند
 و مردان جنگی ایشان شصت هزارتن بود و هفت و میان فرنگ خراج گیرند و دیگر دولت سندی است و ست آن
 چهل هزار میل در میل است و از سوی شرق بارض بلوچستان و لاهور متصل است و از سوی مغرب جنوب بمالک هندوستان
 و دریا منتهی شود و شمال آن نیز مملکت بلوچستان است و در مردم در آنجا ساکن باشند از جمله پست هزارتن
 و در کابل حیدرآباد کون دارند و چون نخواهند پنجاه هزارتن مرد لشکری فراهم کنند و سیزده میان فرنگ خراج ستانند
 دولت کابل و قندهار است که روی خدمت بپادشاه ایران دارند و چون آن مالک را از سپاه انگلیزان پرداخت کردند
 کهن دل خان افغان که بخدمت لازم رکاب شاهنشاه ایران بود و بخدمت قندهار منصوب گشت طی الحمله و ست آن
 یکصد و ده هزار میل در میل است و از طرف شمال مشرق بمملکت ایران و ترکستان پیوندد و از سوی مغرب بارض
 لاهور منتهی شود و از جانب جنوب بارض بلوچستان پیوندد و چهار میان دولت هزارتن مردم در آن سکنا دارند از جمله
 صد هزارتن در شهر قندهار و شش هزار کس در شهر بل بود و یکصد و پنجاه هزارتن مرد سپاهی دارند و دیگر مملکت هزار
 مملکت که تابع پادشاه ایران باشد و ست آن مملکت پنجاه هزار میل در میل است که مردم در آن اراضی ساکن باشند ازین
 جمله صد هزارتن در شهر هرات مسکن دارند و مرد سپاهی ایشان شصت هزارتن بود و پست میان فرنگ خراج گیرند
 و دیگر دولت بخارا است که از مالک ترکستان است شصت هزار میل در میل است و ست اراضی آن مملکت باشد از سوی شمال
 و بلخ بمملکت روسیه متصل است و از طرف جنوب بارض کابل و قندهار و ایران اتصال دارد و پنج کبر و مردم در آنجا سکنا دارند
 ازین جمله صد هزارتن ساکن بخارا باشند و پست و پنج هزار کس مرد جنگی ایشان است و دوازده میان خراج گیرند و دیگر
 دولت خیوه است و ست آن اراضی یکصد و ده هزار میل در میل است و دو کبر و مردم ساکن آن اراضی باشند از جمله صد هزار
 تن سپاهیانند و ساکن شهر خیوه شش هزارتن باشد و دیگر دولت خرقند است و ست آن ملک پنجاه و شش هزار
 میل است و یک میان مردم دارد و از جمله شصت هزارتن لشکریانند و دیگر دولت امان سقط است که خدمت است
 ایران کنند و ست آن اراضی چهل هزار میل در میل است که مردم در آن اراضی ساکن باشند از جمله دو هزار و پانصد
 و دویست تن مردان جنگی باشد و چهار میان فرنگ خراج ستانند و دیگر دولت امان است و ست آن اراضی چهل هزار
 میل است و پنج کبر و مردم ساکن آن اراضی باشند از جمله چهارتن سپاهیانند و دوازده میان فرنگ خراج ستانند و دیگر
 دولت آل عثمان است با انضمام ولایات مصری محمد علی پاشای مصری بعد از وضع ولایات یونان زمین و جبل قزاق و موگلد
 عثمان و دالماسی و غیر ذلک که دول خارج تصرف کرده اند و ست آن مملکت شصت و شش هزار میل در میل است از سوی شرق

در مساحت و تحدید ممالک و حدود ایران

ممالک ایران متصل است و از جهت مغرب باریت منه و بحیره عمان و مملکت و الهامی متصل شود و از سوی شمال باراضی
منه و در وسیع منتهی گردد و از طرف جنوب بحیره فارس و پیوند و پیوند و میان مردم در آن ممالک ساکن باشند ازین حسیله
سبعه هزار تن لشکر باشند و در شهر اسلامبول که پای تخت است هفصد هزار کس سکون دارند و سبعمده و شصت لیان در
خراج ستانند و نهار کشتی نشان بدینسان است کشتی سودین بیت سفر و کشتی فرقت بیت و شصت فرو و کشتی تجارت
صد و بیست فرو و نهار یکصد و هفتاد و یک فرو و کشتی باشد و دیگر کشتی روم ایللی است و شناخت آن بدینگونه باشد چون در
فرسنگ از دریای اسلامبول طی مسافت کنند به بونا جزیره رسد که آنرا اقیانوس دیگر گویند و طرف شمالی بونا ممالک است
که تعلق به دولت عثمانی دارد و جانب جنوبش ملک روم ایللی است و آن بونا از راه فرخ طول و یک فرسخ عرض باشد و است
شمالی آنرا کلی بونلی و چنان قطع فیما بین و در آن بونا جزیره ایستاده و پیاپی حاج و توپچی حاضر باشد علی البجیه و
روم ایللی آن به حکام که در تصرف آل عثمان بود و در شش روزی در آن فرنی کار بر میزدند و تنگ داشتند و چون بعضی از
مملکت روم ایللی در تصرف دولت انگلیس و منه و فرانسه بود این سه دولت مال عثمان نوشتند که یا مردم روم ایللی را بجای خود
و هر زیان که رسیده اند از عسده بر آید یا ایشان را بحال خود گذارد تا قرائی عاصده باشند سلطان محمود که آن حکام
داشت شجاعت را نتوانست بطریق صواب صلاح آورد و بجرم کمال خود گذاشت و ایشان چون ملکی نداشتند یکی از شاه
زادگان منه را آورد و به سلطنت برداشتند علی البجیه و سعت آن اراضی چهارده هزار و یکصد و سی و دویست است از طرف مشرق
بونا را اقیانوس دیگر است و جانب جنوبش دریای مدیترانه است و از سوی شمال مملکت آل عثمان چون در از سوی مغرب دریای
یونان منتهی شود یک لیان و هفصد هزار کس مردم بدان ارض سکون دارند و شش لیان فرنگ خراج گیرند و ایشان شصت
پنج لیان قرض دولتی است و شش هزار تن مرد جنگ دارند و آن جماعت را بیت فرو و کشتی جنگی و ششصد فرو و کشتی
تجارت باشد و قبل از عهد شاهزاده نصیر مردم آن مملکت مسلمان بودند و چون او مسلط شد اندک اندک مسلمانان را
اخراج نموده بجای ایشان از ترسیان آورد و ساکن فرمود و بجای مساجد کلیسا بر آورد و اکنون فرمان سلاطین فرانسه
از دیگر دول خارج در آن مملکت روان تر است چه انجمنیت زیاده مقروض و بیون دولت فرانسه اند و دیگر دول مملکت متعاضد
که در تصرف دولت انگلیس باشد از جمله مملکت کلکیه باشد که ده ولایت معظم در آن مملکت است که هر یک جداگانه فرنگی
دارد و اول شهر کلکیه است که ششصد هزار تن مردم در آن ساکن اند و دیگر محال بها راست که پنج شهر معظم در آن اراضی است
و دیگر محال اسعد آباد است که هم پنج شهر معظم دارد و دیگر محال اود باشد که عرض بسیار است و متحون از بلاد و احصاء اسعد آباد
سیار باشد و دیگر محال آکره است که هم پنج شهر بزرگ در آن اراضی است و دیگر محال دلی است که پنج مدینه عظیم دارد
و دیگر محال کردال است که دویست و یک شهر دارد و دیگر محال اجیر و اراضی در آن ساکن اند و اما باشد که هم پنج مدینه
عظیم باشد و از جمله مملکت مدیس و توابع آن است که شصت و دو هزار تن مردم در آن مملکت ساکن باشند و محال
بایور و محال بالا بار و محال کاناره و محال بالاکات و محال صرکار که پنج شهر در آن مملکت است و دیگر مملکت بانبای است که شصت
محل در آن مملکت است که هر یک فرمانگذاری جداگانه دارد و اول خیره بانبای و توابع آنست که در شهر بانبای یکصد و شصت
دو هزار تن مردم ساکن باشند و دیگر محال چا پور است که چهار شهر بزرگ دارد و دیگر محال کاندیش است که دو شهر بزرگ
دارد و دیگر محال کوزدا است که سه شهر بزرگ دارد و دیگر محال بایور و محال قیره و محال اسعد آباد است و بخراب ممالک

جلد اول از کتاب اول نافع التواریخ

که مرقوم شد چهل و یک شهر را متفرق نمود و در هر جا حکمرانی از خود گذاشته اند اول جیپور دوم کوتا سیم بدندی چهارم اودیپور
پنجم جدر پور ششم پونک هفتم جلیکیر هشتم کاجنیر نهم باتینر دهم پاروده یازدهم سیم باسوار ده دوار دهم ترات سیزدهم طره چهاردهم
دوبوی پانزدهم ناگا رشا نوزدهم کونزال هفدهم کام سیاه پدس اندود نوزدهم مال بیستم دارایت یکم رواد بیست و دوم
طری بیست و سیم پانا هجست و چهارم کاروتی بیست و پنجم بارت بیست و ششم دپوریت و هفتم الوار بیست و هشتم کونوت
نی اسیسم کلاپورسی یکم حیدر آبادی و دوم نیدر سی و سیم انجپورسی و چهارم اورنگ آبادی پنجم سکارسی و ششم انکوری
هفتم ساتاراسی و هشتم تریوانیدان سی و نهم تریپورتی چهل و یکم سیم و انکیزان ازین ممالک هر سال صد کرد
زمان خراج ستانند

در تحریک مملکت افریقا و مساحت اراضی آن مملکت حدود مردم و لشکران و خراج آن ممالک

افریقه جنوب بافریقا مشال است که شرح حاشی در ذیل قصه سلاطین من مذکور خواهد شد نخست وی شهری در اراضی مغربین
کرده جنوب بنام خود داشته افریقیه نامید بچند مدت چون برآمد آن محال را افریقیه خوانند و آن مملکتی است از ممالک مغرب
زمین اکنون که افریقیه یک کوه یک قسم از قاصم شده این جهان را خوانند بدان حد و مساحت که مرقوم افتاد و آنرا افریقا
نیز گویند و در آن اراضی ممالک و فرمانگذاران عیدیه است از جمله دولت باروکاست که عبارت از ممالک نفس است
و تفصیل این حال در بدو دولت سلاطین مصر و قسمت اراضی مغرب بر قس قطره دیگر برادرش مرقوم خواهد شد علی السبیل
آن مملکت یکصد و سی هزار میل در میل است و شش طیان مردم در آن ارض ساکن باشند از پنجوبیت و شش هزار تن دیگر بانه
و بیت و دو طیان فرنگ خراج ستانند و ملوک ایشان از مسلمانانند از اولاد خلفای امپری مصری و دیگر دولت تونس است
و سعت آن مملکت چهل هزار میل در میل است و دو کور و شش هزار تن مردم در آنجا ساکنند ازین قس سلاطین آل عثمان
در آنجا حکومت داشتند و اکنون بر سلطت کس فرو نماند و دیگر دولت نگره است که یکصد و پنجاه هزار میل در میل و سعت آن
مملکت است یک طیان و شصت هزار تن مردم در آنجا ساکن اند و شش یکی بت پرست باشند و دیگر دولت فلاتا باشد
و سعت آن مملکت پنجاه هزار میل در میل است و دیگر و دو بیت هزار تن مردم در آن اراضی زندگانی کنند و شش هزار تن
باشند و دیگر دولت فواتا بود و سعت اراضی آن مملکت از طرف طول نهصد و شصت میل باشد و از جانب عرض شصت و
شصت میل بود و شهر دارالملک آن مملکت نیز فواتا نام دارد و پادشاه در عیای آن مملکت بت پرست باشند و مردم اینجا
چنان است که سلطان خود را میفرودشند اگر چه پادشاه باشد از فرود خن فرزندان خود اگر اه ندارد و بیشتر مردم فرنگی اند
ایشان را خرید و بار خن امریکا و دنیای جدید برده بکار حرث و زرع یکار زند و خراب ایشان در تصرف فرنگیان و در ممالک
و دیگر دولت آتاشی است و سعت آن مملکت یکصد هزار میل در میل است و سه طیان مردم در آن ارض سکون دارند ازین
قس دکت فرمان سلاطین آل عثمان بودند و اکنون تابع کس نباشند و دیگر دولت مولو است و سعت آن مملکت و دو بیت هزار
میل در میل است و دو کور و فرود در آن ارض ساکن باشند و دیگر دولت ماداکا ساکن باشند و سعت آن مملکت یکصد و شصت هزار
میل در میل است و دو طیان مردم در آنجا زندگانی کنند و در الماکش شهر جنگو است تمام آن مردم بت پرست باشند و دیگر
شاه نقره است و سعت آن مملکت پنجاه هزار میل در میل است و یک کور مردم در آن اراضی ساکن باشند و از ممالک افریقیه
چند بود که دول خارج بدان راه کرده اند و بصرف داده اند و مملکت تری پولی باشد که آنرا طرابلس گویند و سعت آن

در معرفت جغرافیا و احوال دی زمین

ملکیت دویست هشتاد و نه هزار میل در میل است و شصت و شصت هزار تن مردم در آنجا ساکن باشند و از پنج چاه
 هزار تن لشکر بیاوند و در میان فرنگ و خراج گیرند و اکنون در تحت فرمان محمد علی پاشای مصری میباشد و ملکیت
 مصر شصت و شصت میل طول دارد و دویست و پنجاه میل عرض و این ملک در ذیل دولت آل عثمان مرقوم شد اما ملکیت
 متصرفی محمد علی پاشای مصر از اوقیه سیصد و هشت هزار میل در میل وسعت اراضی دارد و شش لیان مردم
 در آن اراضی سکنا دارند و از پنجاه هفتاد و چهار هزار تن لشکر بیاوند و دیگر ملکیت متصرفی دولت پورتغال است و
 آن اراضی سیصد و نود و چهار هزار میل در میل است و یک لیان و چهار هزار تن مردم در آنجا ساکن دارند و پورتغال
 و دیگر ملکیت متصرفی دولت فرانسه است و وسعت آن اراضی هفتاد و چهار هزار میل در میل است و یک لیان
 و شصت هزار تن مردم در آنجا سکنا دارند و دیگر ملکیت متصرفی دولت انگلیس است و وسعت آن اراضی فرانسه
 نزدیک چهار هزار میل در میل باشد و هفتاد و چهار هزار تن مردم در آنجا سکنا دارند و دیگر ملکیت متصرفی دولت زانمارک است و
 وسعت آن اراضی چهار صد و شصت و چهار هزار میل در میل است و سی هزار تن مردم در آنجا ساکن باشند و
 و دیگر ملکیت متصرفی دولت اسپانیا بود و وسعت آن اراضی و چهار صد و سی میل در میل است و دویست
 هشتاد هزار تن مردم در آن ملک زندگانی کنند و دیگر ملکیت متصرفی دولت باشد و وسعت آن اراضی هشتاد و
 سیل در میل است و پانزده هزار تن مردم در آنجا ساکن کنند که هر میل بره یک هشتاد و هشت تن مردم خواهد بود و
 و دیگر متصرفی دولت امریکه است که وسعت آن اراضی سه هزار و سیصد و پست و چهار هزار تن مردم در آنجا سکنا
 دارند و دیگر دولت ارباب است که چهار هزار میل در میل وسعت اراضی دارد و سی هزار تن مردم در
 آنجا زندگانی کنند و جزایر ملکیت افریقه برینگونه است اول جزیره باب المندل است که متصل باشد دولت ارباب
 به بحر احمر در آنجا کوه متفرقه زندگانی کنند و ادیان مختلفه دارند و دیگر جزیره زکوة است و حکمران آن جزیره المندل
 مسلمان باشد و دیگر جزیره چار دیب است که از همه جزایر معمور تر است و ساکنان آنجا مسلمانان اند و دیگر جزیره زکوة
 جزیره مدیگسکو باشد و حکمرانش مسلمان است و دیگر جزیره بورین است که هم شهر دارالاماره اش را باین جزیره چاه
 گویند و تصرف دولت فرانسه است و دیگر جزیره سلتقه است که دارالاماره اش را ولی گویند تصرف دولت جزیره مدیگسکو
 انگلیس است و دیگر جزیره کیری است که دارالاماره اش ملجه باشد تصرف دولت فرنگیان اسپین است و
 و دیگر جزیره مدیره است که تصرف فرنگیان پورتغال و خمر مدیره از آنجا آورند و دیگر جزیره ایرازوری جزیره سلتقه
 که دارالاماره آن بلده انگره است و در تصرف فرنگیان پورتغال است و اب و هوای اکثر این جزایر جزیره کیری
 جزایر دیگر

بنهایت نیکوست

شرح مساحت اراضی و شماره مردم و تبیین دول مختلفه خارجه و داخله ملکیت امریکا که عبارت ازینکی دنیا باشد
 امریکا دنیای جدید است و آنرا امریکا و امریکای نو گویند و وسعت اراضی تمامست آن ملکیت مرقوم افتاد و مردمیست
 که در این اراضی سکنا دارند در سال یک هزار و دویست و پنجاه و هشت و سیصد و نه لیان تخمین نوشته
 و در آن اراضی ممالک بسیار است که اکنون سلاطین ملکیت یورپ با آنجا راه نکرده بلکه از کم و کیف ملکیت مردم و خراج آن

اینکه با وجود آنکه
 فارسی و عربی و ترکی

جلد اول کتاب اول نسخ التواریخ

آنکه حاصل داشته اند و آنچنانکه سیزده مملکت است که کس بدانشا کمر عبور کرده اول دولت کوچک دوم دولت بزرگ
 سائیرالیم دولت آمازنی و ست چهارم دولت و لا قرا نا و پنجم دولت و لا قاتور ششم دولت و دن و لا نا هفتم دولت
 و یازدهم دولت بولنوه نهم دولت سیل دهم دولت پارتوای یازدهم دولت و ریو و لا نا دوازدهم دولت
 و یازدهم دولت و لا قاتور و نه مملکت از اراضی امریکا تصرف سلاطین یورپ است اول مملکت متصرفی دو
 انگلیس و ست آن اراضی یک لیان و نه صد و سی هزار میل در میل است و یک لیان و نه صد و سی هزار تن مردم
 در آنجا سکنا دارند و دوم مملکت متصرفی دولت اسپانیا و ست آن اراضی سی و پنج هزار و چهار صد میل در میل باشد و دو
 کرد مردم در آنجا سکنا داشتند سیم مملکت متصرفی دولت فرانسه و ست آن اراضی سی و سی هزار میل در میل است
 و دویست و چهل هزار تن مردم دارد چهارم مملکت متصرفی دولت فلک و ست آن اراضی سی و سی هزار میل در میل است
 و یکصد و چهل و سه هزار تن مردم دارد و پنجم مملکت متصرفی دولت زانمارک و ست آن اراضی سیصد و سی و چهار
 هزار میل در میل است و پنجاه هزار تن مردم در آنجا سکنا دارند و ششم مملکت متصرفی دولت سوئیت است و ست آن
 اراضی چهل و پنج هزار میل در میل است و شانزده هزار تن مردم دارد و هشتم مملکت برزیل است که ست آن دو لیان
 و دویست و پنجاه و سه هزار میل در میل است و پنج لیان مردم در آنجا سکنا دارند و مملکتی نهایت بیکوست و در
 مملکت دولت فرانسه و انگلیس و اسپانیا شرکت تصرف کنند و در سود و زیان با هم باشند و غنم مملکت آمازنا
 که هم از خاک بر کرم است و ست اراضی آن یک لیان و نه صد و هشتاد و چهار هزار میل در میل است و یازده لیان
 و نه صد و هزار مردم در آنجا سکنا دارند و آنچنانکه پنجم از و نه صد و هشتاد و تن لشکر یابند و یکصد و سی و هشت لیان و
 چهار صد و نود و هزار فرنگ خرج ستانند و نیز از مملکت امریکا بدینگونه است خبری که اسپانیا بولن چهار صد و پنجاه و سه
 عرض آن اراضی است و دیگر جزیره پوتوریکو طول آن یکصد و سی و هشت و عرضش چهل میل و دیگر جزیره ترینیداد و نوبل
 طول و ست میل عرض آن است و دیگر جزیره بادکار تبا باشد که چهل میل طول و ست دو میل عرض دارد و سکا نش
 از دریای شور صد و مرورید بر می آورند و دیگر جزیره جوان فرماندیر است که بسیار وسیع است و مردم همین
 بدانجا راه کرده اند و دیگر جزیره جوکیه است یکصد و چهل میل طول و صد و سی و هشت میل عرض اراضی آن است تصرف بجزایر
 باشد و بی شک در آنجا سکنا شود و دیگر جزیره پر پاد است چهل و دو میل طول و ست و ست میل عرض دارد و این جزایر
 آبادان است و بیشتر تصرف دولت انگلیس است و جزایر سایر جزایر در امریکا است که هنوز آبادان نشده چنانکه در جا
 خود تفصیل آنچنانکه مرقوم خواهد شد

تکلیف بسیار است
 مملکت وای تخیانی و کاف
 است و سائیرالیم و ست
 مملکت وای تخیانی و کاف
 و دن و لا نا هفتم دولت
 و یازدهم دولت بولنوه نهم
 دولت سیل دهم دولت پارتوای
 یازدهم دولت و ریو و لا نا
 دوازدهم دولت و لا قاتور و
 نه مملکت از اراضی امریکا
 تصرف سلاطین یورپ است
 اول مملکت متصرفی دو
 انگلیس و ست آن اراضی یک
 لیان و نه صد و سی هزار
 میل در میل است و یک لیان
 و نه صد و سی هزار تن
 مردم در آنجا سکنا دارند
 و دوم مملکت متصرفی
 دولت اسپانیا و ست آن
 اراضی سی و پنج هزار و
 چهار صد میل در میل
 باشد و دو کرد مردم در
 آنجا سکنا داشتند سیم
 مملکت متصرفی دولت
 فرانسه و ست آن اراضی
 سی و سی هزار میل در
 میل است و دویست و
 چهل هزار تن مردم دارد
 چهارم مملکت متصرفی
 دولت فلک و ست آن
 اراضی سی و سی هزار
 میل در میل است و یک
 صد و چهل و سه هزار
 تن مردم دارد و پنجم
 مملکت متصرفی دولت
 زانمارک و ست آن
 اراضی سیصد و سی و
 چهار هزار میل در میل
 است و پنجاه هزار تن
 مردم در آنجا سکنا
 دارند و ششم مملکت
 متصرفی دولت سوئیت
 است و ست آن اراضی
 سی و سی هزار میل در
 میل است و شانزده
 هزار تن مردم دارد و
 هشتم مملکت برزیل
 است که ست آن دو لیان
 و دویست و پنجاه و
 سه هزار میل در میل
 است و پنج لیان مردم
 در آنجا سکنا دارند و
 مملکتی نهایت بیکوست
 و در مملکت دولت
 فرانسه و انگلیس و
 اسپانیا شرکت تصرف
 کنند و در سود و زیان
 با هم باشند و غنم
 مملکت آمازنا که هم
 از خاک بر کرم است و
 ست اراضی آن یک لیان
 و نه صد و هشتاد و
 چهار هزار میل در میل
 است و یازده لیان و
 نه صد و هزار مردم
 در آنجا سکنا دارند و
 آنچنانکه پنجم از و
 نه صد و هشتاد و تن
 لشکر یابند و یکصد و
 سی و هشت لیان و
 چهار صد و نود و
 هزار فرنگ خرج
 ستانند و نیز از
 مملکت امریکا بدین
 گونه است خبری که
 اسپانیا بولن چهار
 صد و پنجاه و سه
 عرض آن اراضی است
 و دیگر جزیره پوتوریکو
 طول آن یکصد و سی و
 هشت و عرضش چهل
 میل و دیگر جزیره
 ترینیداد و نوبل طول
 و ست میل عرض آن
 است و دیگر جزیره
 بادکار تبا باشد که
 چهل میل طول و ست
 دو میل عرض دارد و
 سکا نش از دریای شور
 صد و مرورید بر می
 آورند و دیگر جزیره
 جوان فرماندیر است
 که بسیار وسیع است
 و مردم همین بدانجا
 راه کرده اند و دیگر
 جزیره جوکیه است
 یکصد و چهل میل
 طول و صد و سی و
 هشت میل عرض
 اراضی آن است
 تصرف بجزایر باشد
 و بی شک در آنجا
 سکنا شود و دیگر
 جزیره پر پاد است
 چهل و دو میل
 طول و ست و ست
 میل عرض دارد و
 این جزایر آبادان
 است و بیشتر
 تصرف دولت
 انگلیس است و
 جزایر سایر
 جزایر در
 امریکا است
 که هنوز
 آبادان
 نشده
 چنانکه
 در جا
 خود
 تفصیل
 آنچنانکه
 مرقوم
 خواهد
 شد

شرح اراضی قسمت پنجم که علاوه بر ارضی اقسام اربعه انجمن معین شده

قسم پنجم از اقسام سه انجمن اراضی قریب تحت قطب شمالی معدل است اگر چه سبب کثرت برودت آب در بحر محیط منجمد
 شود و چنان رستان صعب افتد و برف فراوان باشد که مجال عبور در آن اراضی کس را نشود و او را در سینه شمشیر بفرستند
 قیود آن هنگام سیاحت بحال طوفان و خویشتن را بی اختیار بجزیره غریبه اندازد که با قطب بروج قطب شمالی
 معدل است و از شصت و پنج درجه عرض افتاد و در درجه عرض مسافت آن اراضی را یافته است و بر بحر طرف آن جبل بزرگ است
 که پیوسته بفرزان آتش نهایت عظیم فروزان است و آنرا که آتش خوانند و از پایان آن جبل آبی نهایت کرم رنگی

د معرفت جغرافیا و احوال روی زمین

بسیب حرارت آن تهن و دستگیری آن آب گرم هر ارض که در آن محل است نیک بختی است و نصارت بود و اشجار
کو تا کون و کلای رکن رکن در آن اراضی فراوان است دیگر جبهه یه فرسلا ندیا و جزیره نو و ازینلاست که معنادوش
درجه عرض دارد بسبب کثرت برودت در آنجا زنده کافی صعب است و ساکنین آن ارض با صید ماهی مشغولند
شرح اراضی قننت ششم که علاوه بر اراضی و ممالک قهلم ربه و موافق پنجم آن معین شده

قسم سادس از اقسام سه پنجمان اراضی قریب تحت قطب جنوبی معدل است که بعضی از دریا نوردان اراضی
آنرا از ده فرسنگ و پنج فرسنگ مسافت مشاهده کرده اند و چون بسبب کثرت یخ عبور کشتی مقدور نشده آن اراضی را
مجهول الحال نوشته اند معلوم باد که غرض از تشخیص مساحت آنکه تعیین مدت سکته پنجمان نه کارش معلوم جغرافیا
بود که از نارسائی آن بنی بی بیاعت را شناسائی واجب افید بلکه همان مقدار که خوانندگان سیر و تواریخ

بکار آید منتخب داشته و بر نگاشت تفصیل سلاطین

این دول را که اکنون مجهول معلوم نموده

همیک را در جای خود از بدایت

تا نهایت بر قوم خواهد

نموده اند

اسامی کتب موجودہ مشہودہ .

تشخیص کتب تواریخی کہ در حین نگارش این کتاب ملحوظ بوده

چون بیشتر از مورخین در نگارش سیر متقدمین امتداد مشهور و سنین ایام هر طایفه را بابت معاصرین آن طبقه
 نسیجده اند و بمطالعہ نموداختہ اند از تصحیح اختلاف روایات و اصلاح خلاف روایات بازمانده اند لاجرم
 در نامہ ہر کس برای ہر تن مدتی دیگر معلوم است و خبری دیگر مرقوم و این لشتت آرا بجائی کشیدہ کہ جمہور
 نقد اخبار را بقصور از منہج صواب اعترافست اکنون کہ مسود این اوراق ذکر صنادید و سلاطین جمع
 روی ارض را سال بسال بالتطبیق احوال معاصرین ہر طایفہ لمفیق نماید ہر گاہ و تعیین مدت ہر تن و مختصر
 زمان ہر دولت مختار خود را نسبت بقال و قل میسدا د از تطویل کزیری نداشت پس اسامی کتب کہ در حین
 تسوید این کتاب ہیون ملحوظ و مشہود بود مرقوم نمود تا اگر کسی و تعیین سالی یا تشریح حالی مقالتی دیگر جوید در آ
 یکر طلبد بداند کہ مقصود ازین کتب ہر دن نخواہد بود پس بی کلفت جوید و بیابد و اسلام علی من اتبع الهدی

اسامی کتب تواریخ عربی و عبری فارسی ترکی فرانسی و اسی و ایتالی

جامع رشیدی مولف	مرفع جلالہ دہلی	تاریخ توریہ و انجیل	تاریخ فرشتہ مولف محمد
خواجہ رشید وزیر ہمدانی	مستوفیہ دو جلد		قاسم ہندو شاہ استر آباد
تاریخ خافغان	سیر المتاخرین	شاہ صادق	مرات الادوار مولف مصلح
			الدین محمد لاریہ
سبح الفوائد مولف سید	ہشت بہشت مولف ابی	تاریخ الفی و جلد ہفتم	نغایس الفنون مولف
شمس حسنی	بن جسام الدین البیدی	طاحمہ التوی	محمود الایہ
ظفر نامہ مولف شرف	تاج المسائر	تاریخ معجم مولف فضل	تاریخ و صاف مولف
الدین علی یزدی		الشہر بوصاف	عبدانہ بن فضل الہ شہر از
روضۃ الصفا مولف ابی	حبیب السیر غیاث الدین	زینت المجالس مولف میر	جیات القلوب طامہ ہر
خواندہفت جلد	ہام الدین الشہر خواندہ	مجد الدین محمد معینی تخلص کج	مجلسی سہ جلد
نگارستان مولف قاضی	ریاض السیاقہ	تختہ العالم مولف میر عبد	عالم آرای عباسی مولف
احمد غفاریہ		اللطیف خان شوشتر	میرزا اسکندر بیگ

فہرست کتب تواریخ موجودہ

سباق التواریخ ابی الحسن	تقویم التواریخ	وایرۃ التواریخ مولف یوسف	مطلع احمدین مولف
محمد بن عبد الغفار		عبد اللطیف تبرجہ صفی قلیچان	عبد الرزاق سمرقندی
منہج الصادقین مولف	مجمع لہسا	روضہ حسین فی خبار	تاریخ طبری مولف
طافح الہ کاہی		الحاشین	محمد بن جریر
مقامات یمنی مولف	قصص الانبیا	شاہنامہ فردوسی	مواہب اللی مولف معین
ابی نصر عتبی			الدین خدی در تاریخ آل مظفر
دبستان مذاہب مولف	ربیع المنجمین	تاریخ نزہت القلوب	تاریخ کریمہ حمدانہ
محمد حسن فانی		حمدانہ مستوفی قزوینی	مستوفی
تاریخ مفاتیح القلوب	تاریخ جہانکشاہ مصنف	جامع آل سبکتگین مولف	زبدۃ التواریخ ابوالقاسم
	ہیرزا مہدیخان	ابی الفضل بہتقی	محمد بن علی الکاشانی
جامع الحکایات مولف	جامع عباسی فی تاریخ	کبار الامم مولف حمزہ	نظام التواریخ مولف
جمال الدین محمد عوفی	الحکما	حسین اصفہانی	قاضی پشنادی
تاریخ سیر الہی صلی	جہان کشای مولف علاء	تاریخ مرات الجنان	حیات الحيوان فی
عمیدہ وآلہ وسلم	الدین عطا ملک جوینی	عبد اللہ یافعی	تاریخ الحکما
طبقات ناصری مولف	جالس القایس ہیر	تاریخ فطلم مولف	کشف الغمہ مولف
عبد اللہ منہاج البحر جانی	شیر	ابن جوزی	علی بن سیس
روضۃ الاحباب مولف	مختصر الشہود فی روایہ	تاریخ ابن خلکان	وصایای خواجہ نظام الملک
سید جمال الدین			
تاریخ شیخ عماد الدین	تاریخ توام الملک شاہ	تاریخ فخر الدین محمد بن	مجمع النوادر نظامی
ابن کثیر شامی	توأم الملک ابرتوینی	ابی داود سنکلی	عروضی سمرقندی
تذکرۃ الشرای و دولشاہ	تاریخ تالیف یمنی ترجمہ	ساہنامہ نامہ قحطیخان	تاریخ العالم مولف حافظ
	بہر قادیانی	ملک اشرا تخلص بصبا	ابی عبد اللہ ذہبی
تاریخ فتوح مولف محمد بن	تاریخ جہان آراہ	تاریخ خسروی مولف	تاریخ ذہب ابن
بن اہم کوفی	میرزا صادق مروری	ابی الحسین محمد بن سلیمان	منہ

فہرست کتب تواریخ موجودہ

- تاریخ یسکی دنیا مولف زینتہ التواریخ مولف ریاض العارفين مولف شرح ابن ابی الحدید
اختری زادہ علی چلبی میرزا رضی تبریزی رضا علی خان ہدایت
- کتاب افغانی لب التواریخ خلاصہ الحيوان تألیف ابو جات الخلود
المجود بن نصر اللہ ہستوی
- مجالس المؤمنین سلم السموات مجمع الامثال میدانی کتاب حقیقت نما
- کرتاسب نامہ حکیم اسد خداوندہ فتح علی خان شکرستان بیاض کمارا احادیث قدسیہ آل
اسرائیل
- کتاب احوال مشایخ تکریم کتاب شرفنامہ در ذکر کمال تاریخ قاجاریہ مولف لواقع الانوار فی
جمع قبایل و ایلات و ظهور آنها عبد الرزاق پیک طبقات الاخبار
- طبقات محمودی کتاب الانساب تاریخ الفیل لؤلؤ البحرین
- تاریخ دستورالوزرا عیون الاخبار تاریخ میرزا علی قلی کتاب تاریخ محمود میرزا
- کتاب ذوالقرنین مولف کتاب معراج النبوة کتاب مل و نخل کتاب شحات مرین البحارة
میرزا فضل الله علی بن حسین الکاشغری فی ذکر احوال المشایخ
- نفحات الانس جامی تاریخ ہفت اقلیم کتاب استیعاب متحہ المجالس
- نزہۃ الخاطر احتجاج شیخ طبریزی مستقصی الامثال صاحب کتاب تاریخ الاطباء
- کتاب البحار مولف ملا حدیقہ اشیدہ مولف کتاب جمہورہ تاریخ مصر فی بناء و ذکر
محمد باقر مجلسی جلد ۱ ملا احمد اردبیلی ملوک فاطمیہ او غیرا
- تاریخ زندیہ مولف کتاب الرجال رجال و سبط منہج التواریخ
- میرزا صادق نامی